

علم و دانش در آسیای مرکزی: وضعیت علم در دوران حاکمیت مارکسیسم و دوران حاکمیت بازار^۱

«بنیاد پژوهشی آسیای مرکزی» وابسته به «مدرسه مطالعات شرق شناسی و آفریقایی»^۲ دانشگاه لندن کتاب فوق را که تالیف خانم «سارا آمسler»^۳ می‌باشد در سال ۲۰۰۷ انتشار داده است.

مجموعه کتاب‌های این بنیاد توسط محقق مسائل آسیای مرکزی، خانم «شیرین آکینر»، ویرایش می‌شود. پس از فرو پاشی شوروی، سرمایه‌گذاری‌های بسیاری جهت اصلاح نهادهای علمی صورت گرفت. تاکنون دستیابی به نقش فعالیت علمی نهادهای سازمان یافته امکان پذیر نبوده‌است. این کتاب با بهره‌گیری از تلاش فکری پژوهشگران محلی مطالعه‌ای همه‌جانبه پیرامون تولید دانش در آسیای مرکزی می‌باشد. نویسنده کتاب معتقد است تئوری‌های کلاسیک راجع به انقلاب علمی و جامعه برای درک وضعیت دانش در آسیای مرکزی نارسا می‌باشد. در منطقه آسیای مرکزی عادات و سنت‌های سیاسی-حرفه‌ای ناشی از مارکسیسم-لنینیسم با منطق علم بر فضای حاکم بر امپراطوری شوروی آمیخته شده بودند. دانش‌پژوهان محلی پس از پایان دوران شوروی، اولویت‌های کارشان را مشخص کرده و با «منطق بازار» تلفیق نمودند.

-
1. The politics of knowledge in Central Asia: Science between Marx and The Market
 2. School of Oriental and African Studies
 3. Sarah Amsler

- خانم «سارا آمسler» مدرس رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه کینگستون انگلستان می‌باشد.

کتاب «علم و دانش در آسیای مرکزی: وضعیت علم در دوران حاکمیت مارکسیسم و دوران حاکمیت بازار» با یک پیش‌گفتار و مقدمه‌ای روشن‌گرانه آغاز می‌گردد و دارای هفت فصل به شرح زیر است:

- ۱- قدرت و دانش در دوران پس از شوروی،
- ۲- منطق استعماری علم در آسیای مرکزی،
- ۳- پروژه علوم اجتماعی در قرقیزستان زمان شوروی،
- ۴- دانش و هویت ملی در دوران پرسترویکا،
- ۵- وضعیت علوم اجتماعی پس از کمونیسم،
- ۶- منضبط نمودن دوباره علم در قرقیزستان: بدلیل‌های ممکن جامعه‌شناسی بین حاکمیت مارکسیسم و حاکمیت بازار،
- ۷- علوم اجتماعی رایج در آسیای مرکزی.

گفتنی است که بخش یادداشت‌های کتاب علاوه بر ذکر مآخذ و منابع، حاوی توضیحات مشروح نیز می‌باشد.

فصل اول کتاب مباحث: فلسفه دانش - دیدگاهی از آسیای مرکزی، جامعه‌شناسی علم، بینش‌های ناشی از جامعه‌شناسی‌های پس‌اساختار گرا در مورد دانش و قدرت بسط جامعه‌شناسی علم به سمت آسیای مرکزی، بازسازی علم و دانش، پذیرش کار محدود در حوزه جامعه‌شناسی در قرقیزستان، دانش و «جهانی شدن» را مورد بحث قرار می‌دهد.

در فصل دوم کتاب مورد بحث عناوین: علم - ایده‌ای عالی، فرهنگ و استعمار، «علم، تمدن و کنترل در آسیای مرکزی» فرهنگ و محیط در علوم اجتماعی شوروی، جامعه‌شناسی جمهوریخواه - مورد قرقیزستان تحت بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد.

فصل سوم کتاب حاوی تجزیه و تحلیل‌های کامل حول مسائل: جامعه‌شناسی بعنوان یک رستاخیز و ابتکار، "طالبوف" و اولین گروه دانشجویان علاقمند به علم جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی صنعتی در قرقیزستان، درمان‌شناسی و روانکاوی، جامعه‌شناسی و روابط ملی در قرقیزستان و علوم اجتماعی در دوران پس از شوروی، می‌باشد.

موضوعات کتاب «علم و دانش در آسیای مرکزی: وضعیت علم در دوران حاکمیت مارکسیسم و دوران حاکمیت بازار» در فصل چهارم عبارتند از: جامعه‌شناسی طی دوران پرسترویکا و پرسترویکای جامعه‌شناسی، فرصت‌ها و قدرت حرفه‌ای ساختار‌گرایی، جامعه

شناسی در موسسه پلی تکنیک «فرونز»، جامعه شناسی انضباط، جامعه شناسی و برنامه ریزی اجتماعی، از «مسئله ملی» تا «جامعه شناسی ملی»، چالش در مقابل جامعه شناسی مردمی شوروی در قرقیزستان، نسل دوم جامعه شناسی بسوی استقلال.

فصل پنجم کتاب مورد بررسی موارد زیر را مورد مطالعه قرار می‌دهد: مستعمره جدید، استقلال؟ جامعه شناسی ملی در قرقیزستان: حقیقت یا رویا، آشنایی محلی: اهمیت شرایط نهادی.

در فصل ششم موضوعات: دانش برای مقامات اجرایی جامعه: جامعه شناسی در دانشگاه علوم انسانی بیشکک، تفاوت ارائه خدمات و پژوهش: جامعه شناسی در دانشگاه آمریکایی آسیای مرکزی مطالعه و بررسی می‌گردند.

در فصل هفتم کتاب مورد بررسی موارد زیر توضیح داده می‌شوند: جامعه شناسی در مطبوعات ملی، نظر عمومی وجه دموکراتیک جامعه شناسی، از خصوصی سازی تا «پریخواتیزاتسیا»، جامعه شناسی در مواجهه با دولت، ارزیابی سیاسی در قرقیزستان، جامعه شناسی جدی و شبه جامعه شناسی، برنامه ریزی گسترده، طراحی علم و سیاست، افکار پاک و دستان پاک و تصویر ویژگی‌های جدید علم.

در صفحه ۱۲۳ کتاب مورد بررسی نویسنده ضمن تشریح جامعه شناسی مطبوعات داخلی می‌نویسد:

« پیوند دانش اجتماعی با نهادهای غیرآکادمیک در زمان شوروی تجربه شده بود. با این حال، استفاده آگاهانه از مباحث جامعه شناسی به عنوان چارچوب‌های عمومی برای سیاست اطلاعاتی و حرفه‌ای یک پدیده جدید است. این پدیده حاصل عوامل گوناگون می‌باشد: بسط و گسترش خروجی‌های وسائل ارتباط جمعی مستقل و کاهش نشست‌های پژوهشی، افزایش نگرانی عمومی در مورد آگاهی از واقعیت‌های اجتماعی، برسمیت شناخته شدن علم و آموزش عالی، ارتباط ایدئولوژیک دانش سازمان یافته با مدرنیته و توسعه، رقابت بین گروه‌های مختلف و نهادها، درخواست جامعه شناسان برای مشروعیت و حمایت از هیات‌های موسسان از جمله دولت، سازمان‌های بین‌المللی، شهروندان عادی و بازرگانان. زمینه‌های دارای فوریت اجتماعی - سیاسی برای این بصیرت و مباحثه عبارت بودند از: خصوصی سازی زمین و دیگر دارایی‌های دولتی پس از فرو پاشی شوروی، گذار از

سیاست اقتدار گرای مرکزی به سیستم دموکراتیک که در آن قدرت بین نخبگان و شهروندان عادی بطور موثر تقسیم می‌گردید.»

در صفحه ۳۵ مربوط به فصل دوم کتاب « علم و دانش در آسیای مرکزی » چنین آمده است:

تئوری‌های پیرامون « استعمار فرهنگی » که در سال‌های دهه ۱۹۸۰ خیلی مورد بحث و مجادله و زباززد خاص و عام بود بعنوان بدلیل‌های طرفدار اصلاحات پس از دوران استعمار مطرح شدند و سپس تئوری‌های امپریالیسم که علوم سیاسی بعلاوه مواردی با مقطع زمانی متفاوت را عنوان می‌نمودند بیان شدند.

باید بویژه نسبت به حرکتی انتقاد آمیز و منفی از شرایط استعمار نو که تاثیرات پیچیده بر آثار فرهنگی دارند هوشیار بود.

مفاهیم خاص استعمار نو آکادمیک، علمی و روشنفکری شرایط و نیروهای سیاسی که تحولات ناهمگن را در نظم‌های آکادمیک و پژوهش‌های علمی در جوامع پس از استعمار شکل می‌دهند تشریح مینمایند» .

مطالعه کتاب « علم و دانش در آسیای مرکزی: وضعیت علم در دوران حاکمیت مارکسیسم و دوران حاکمیت بازار » جهت محققان مسائل آسیای مرکزی در زمینه روند بسط علوم و جایگاه فعلی دانش با توجه به نهادهای سیاسی و فضای جدید ایجاد شده پس از فرو پاشی شوروی راهنمایی بسیار مفید است.

قاسم ملکی